

دوفصلنامه علمی- پژوهشی تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام، سال دوم، شماره چهارم، بهار و تابستان ۹۱، صفحات ۴۷-۷۷

تاریخ دریافت: ۹۰/۴/۹

تاریخ پذیرش نهایی: ۹۰/۱۱/۲

وضعیت و عملکرد سیاسی ایرانیان مهاجر در قفقاز در آستانه‌ی مشروطیت

محمد سلماسی زاده^۱

مقصود شهبازی^۲

محرم قلی‌زاده^۳

چکیده

با گسترش ارتباط میان مهاجران ایرانی و کارگران بومی و آشنایی تدریجی ایرانیان با مفاهیم سیاسی و اجتماعی جدید، تحول قابل ملاحظه‌ای در نقش و عملکرد سیاسی ایرانیان مقیم قفقاز پدید آمد. کارگران ایرانی که تا مدت‌ها از حفظ حقوق خویش عاجز بودند، به تدریج در اعتصاب‌های کارگری نقش مهمی بر عهده گرفتند و با راهنمایی عناصر انقلابی بومی به تشکیل احزاب و تشکلهای سیاسی دست زدند. سازمان سوسیال دموکرات گومت، فرقه‌ی اجتماعيون- عاميون، و سازمان همت، تشکلهای سیاسی هستند که همزمان با وقایع انقلاب مشروطه‌ی ایران (اوایل قرن بیستم میلادی)، با مشارکت گسترده‌ی ایرانیان مقیم قفقاز ایجاد گشتند. همچنین مهاجران با کسب تجربه‌ی سیاسی و نظامی در قفقاز، به یاری مشروطه‌خواهان ایران شتافتند. در مقاله‌ی حاضر تلاش شده است تا ضمن مطالعه‌ی وضعیت سیاسی کارگران ایرانی در قفقاز، جایگاه و عملکرد ایشان در وقایع و تحولات سیاسی آن منطقه مورد بررسی قرار گیرد.

کلید واژه‌ها: قفقاز، عصر مشروطه، مهاجران ایرانی، وضعیت سیاسی.

Email: msalmasizadeh@tabrizu.ac.ir

Email: mesud.sh@gmail.com

Email: golizademt@gmail.com

۱ - عضو هیئت علمی گروه تاریخ دانشگاه تبریز

۲ - کارشناس ارشد مطالعات قفقاز و آسیای مرکزی - دانشگاه تهران

۳ - کارشناس ارشد تاریخ ایران اسلامی - دانشگاه تبریز

مقدمه

به دنبال نابسامانی اقتصاد ایران مهاجرت جویندگان کار از اقصی نقاط کشور به سرزمین‌های خارجی شدت یافت. در آغاز، بیشتر مهاجران، بازرگانان یا کسانی بودند که پس از استقرار در سرزمین‌های جدید، به همان شغل سابق خویش می‌پرداختند و حتی بسیاری از ایشان، نمایندگان شرکت‌های بازرگانی بزرگ ایرانی بودند. مقصد ایرانیان مهاجر، اغلب متوجه تعدادی از مراکز شهری خاورمیانه (مانند استانبول، قاهره و دمشق) و هند (بمبئی، کراچی و کلکته) بود؛ اما وقوع بزرگ‌ترین و پرشمارترین حرکت‌های مهاجرتی که به ویژه جنوب روسیه (قفقاز) را هدف قرار داده بود (اشرف، بنوعیزی، ۱۳۸۷: ۶۷) (پیوست ۱)، از مهمترین حوادث تاریخی ایران معاصر می‌باشد. بررسی انگیزه‌ی مهاجران مذکور، شایسته‌ی توجه ویژه‌ای است.

سوداگران و کارگران بی‌کار ایرانی برای فرار از ستم شاه و خان‌ها، و همچنین به امید دستیابی به کار و زندگی بهتر با تحمل دشواری‌های بسیار خود را به منطقه‌ی قفقاز می‌رساندند. بدین‌گونه که بازرگانان و پیشه‌وران برای فروش امتعه‌ی ایرانی و تجارت آسوده با دیگر کشورها سکونت در قفقاز را می‌پسندیدند؛ و در کنار ایشان، انبوهی از کارگران برای کار در معادن نفت، کارخانه‌های صنعتی، مزارع کشاورزی و... وطن خود را ترک می‌کردند (آدمیت، ۱۳۵۴: ۲-۱؛ کسروی، ۱۳۸۵: ۲۱۱)؛ اما مهاجران ایرانی در سرزمین جدید، از همان ابتدا با اوضاع طاقت فرسایی مواجه می‌شدند و اغلب آنها، شرایط سختی در آنجا داشتند. مهاجرانی که در معادن مختلف، کارخانه‌ها و صنایع قفقاز به کار می‌پرداختند، به علت عدم داشتن تخصص فنی و ناآشنایی به حقوق انسانی خویش، از سوی کارفرمایان آن منطقه به استثمار کشیده می‌شدند. همچنین این مهاجران (چه بازرگانان و چه کارگران) مورد سوء استفاده کنسول‌گری‌های ایران، قرار می‌گرفتند. حتی در جریان جنگ‌های ارمنی و مسلمان (۱۹۰۵ میلادی) نیز چند هزار تن از مهاجران ایرانی کشته شدند (کسروی، ۱۳۸۵: ۲۱۱ و ۱۶۲). البته از سوی دیگر، پا به پای این وضعیت دشوار، به تدریج عناصر مهاجر، با قوانین، آداب و رسوم جدیدی ارتباط یافتند که هنوز تا آن زمان در ایران تجربه نشده بود. آنها با اصول اداره‌ی حکومتی جدید، افکار نو، فرهنگ و تمدن تازه‌ای آشنا شدند. در

نتیجه‌ی برخورد با فرهنگ جدید، افکار و اندیشه‌های بسیاری از مهاجران متحول شد. این فرآیند را می‌توان به عنوان پی‌آمد مثبت مهاجرت ایرانیان به قفقاز، تلقی کرد.

در این تحقیق تلاش شده است تا ضمن ارائه‌ی تصویری مستند از وضعیت سیاسی و رفاهی کارگران ایرانی مهاجر در قفقاز جنوبی، نقش و عملکرد سیاسی ایشان مورد کنکاش قرار بگیرد. از این روی، منطقه‌ی قفقاز جنوبی محدوده‌ی مکانی و نیمه‌ی دوم قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم (تا ۱۹۰۵ میلادی) محدوده‌ی زمانی تحقیق حاضر را شکل می‌دهد.

وضعیت کارگران مهاجر ایرانی در قفقاز

اکثر کارگران ایرانی که به قفقاز مهاجرت می‌کردند، فاقد تخصص بودند و به لحاظ دانش فنی و ویژگی‌های فرهنگی، یکی از عقب مانده‌ترین نیروی کار چند ملیتی آن منطقه شمرده می‌شدند (پیشه وری، ۱۳۵۹: ۵۳). علاوه بر این، کارگران مذکور، به خاطر مشکلات مالی و ناآگاهی از حقوق کاری، تحت هر شرایطی به انجام مشاغل سخت، تن می‌دادند. از این رو صاحبان صنایع، کارفرمایان و ملاکین قفقاز، با اطلاع از نیاز مالی شدید مهاجران ایرانی و پایین بودن آگاهی‌های ایشان، با فشار بر بازار کار منطقه، دستمزدها و امکانات ایمنی و رفاهی محیط کار را به پایین‌ترین میزان ممکن کاهش می‌دادند (خسروپناه، ۱۳۷۸: ۳۸). به این ترتیب، کارگران مهاجر ایرانی، نیروی کار ارزان را برای صنایع نوپای قفقاز فراهم می‌آوردند و پست‌ترین و سخت‌ترین کارها را در برابر مزد ناچیزی انجام می‌دادند. شرف‌الدوله، یکی از نمایندگان آذربایجان در دوره‌ی اول مجلس در خاطرات خود درباره‌ی دیدار از کارخانه‌ی نفت در محله صابونچی و اوضاع کارگران ایرانی نوشته است: «یک روز ما را به زاود نفت به تماشا بردند؛ این زاود در صابونچی واقع است. عموم ایرانی‌ها که در زاود فعلگی می‌نمایند، آمدن ما را شنیده، تماماً در یک مسجدی جمع شده بودند که با وکلا ملاقات نمایند. حالت بیچارگی و فلاکت ایرانی‌ها در میان گل و شل نفت، سروپا برهنه، قلب ما را پاره پاره و جگر مرا آتش زد. خداوند ذلیل و نابود و نیست و مضمحل نماید، آن اشخاصی را که رعایای ایران را از وطن عزیز فراری و به این روزگار دلت و پریشانی انداخته‌اند. این بیچاره‌ها از ظلم و ستم گرسنگی از وطن مألوف فراری و راضی به این دلت

شده، خودشان را به هلاکت انداخته‌اند و این شکل زندگی را ترجیح می‌دهند به اقامت وطن و با این شکل این بیچاره‌ها برای عیال و اطفال خود تحصیل روزی می‌نمایند و همین که وارد خاک ایران می‌شوند آن پول‌ها را هم از دست آنها این ظالمین ناپاک می‌گیرند...» (کلانتری باغمیشه‌ای، ۱۳۷۷: ۷۸-۷۷).^۱

به طور کلی، کارگران ایرانی، بر اساس نوع کاری که در قفقاز به آن اشتغال داشتند، به چهار گروه تقسیم می‌شدند: ۱) فعله؛ کشاورز یا کارگری که در مقابل کار خویش، دستمزد نقدی دریافت می‌کرد. ۲) رنجبر؛ زحمتکشی که به کار کشاورزی اشتغال داشت و در مقابل کاری که انجام می‌داد، بخش اندکی از محصول را دریافت می‌کرد. ۳) خمبال (مخدوش شده واژه حمّال)؛ باربری که علاوه بر کار در باراندازها، به عنوان آبرسان و رفتگر خیابانی نیز کار می‌کرد. ۴) مزدور؛ کارگر مزد بگیری که در کارخانه و دیگر بنگاه‌های صنعتی کار می‌کرد (شاکری، ۱۳۸۴: ۱۲۳).

تعداد زیادی از مهاجران ایرانی مقیم باکو در محله‌های صنعتی صابونچی (Sabun chi) و بالاخانی (Balakhani)، در مراکز صنعتی و حفر چاه‌های نفت به کار اشتغال داشتند (کسروی، ۱۳۸۵: ۲۱۱). کثرت ایرانیان در محله‌ی صابونچی، مقامات وزارت خارجه ایران و کنسولگری آن کشور در باکو را ترغیب کرد تا به منظور رسیدگی به امور مهاجران محله مذکور و نیز، جلوگیری از مراجعه مکرر آنها به کنسولگری، اقدام به تأسیس «وکالت قونسولگری ایران در صابونچی» نمایند (دهنوی ۱، ۱۳۸۳: ۸-۹). گفتنی است، تا آن زمان هیچ یک از دولت‌های جهان دارای نماینده‌ی رسمی در آن محله نبود. کثرت ایرانیان مهاجر در این شهر^۲، نمایندگان دوره‌ی اول مجلس را که از طریق قفقاز به سوی تهران رهسپار بودند، مجبور کرد تا از محله‌های مهاجرنشینان ایرانی دیدن کنند. مهاجران ایرانی قفقاز، از

۱ - وضعیت اسفناک مهاجران ایرانی در همان زمان در خاطرات و نوشته‌های اشخاص مختلف مانند زین العابدین مراغه‌ای (مراغه‌ای، ۱۳۴۴)، و سید جعفر پیشه‌وری (جعفر پیشه‌وری، ۱۳۵۹) انعکاس یافته است. شاید بهترین مطلب در خصوص مسأله‌ی مذکور، مقاله «حمالان پل» باشد که رسول‌زاده در ۲۸ اکتبر ۱۹۰۸ در جریده ترقی باکو به چاپ رساند (رسول‌زاده، ۱۳۸۷: ۷۷-۷۹).
۲ - کسروی تعداد کارگران نفت در صابونچی و بالاخانی را ده هزار تن می‌نویسد. (کسروی، ۱۳۸۵: ۲۱۱) در نامه فدائیان قفقاز منقول در کتاب تاریخ بیداری ایرانیان نیز، تعداد مهاجران ایرانی تا آستانه‌ی مشروطیت پنجاه هزار نفر ذکر شده و رقم کل مهاجران ایرانی در روسیه یک میلیون نفر تخمین زده شده است (کرمانی، ۱۳۷۷: ۵۱۱-۵۱۲).

نمایندگان مجلس اول درخواست کردند تا در صورت امکان نمایندگانی نیز از جانب ایشان در مجلس شورای ملی حضور داشته باشد (کسروی، ۱۳۸۵: ۲۱۱).^۱ گروه‌های دیگری از کارگران ایرانی در زمین‌های کشاورزی باکو، تفلیس و گنجه (الیزابت پل) کار می‌کردند. تعدادی هم شغل بنایی، درشکه‌چی، ازابه رانی یا باربری داشتند. هزاران نفر از کارگران مورد بحث، در ساختن راه آهن «ماورای قفقاز» شرکت کرده بودند (حکیمیان، ۱۳۷۴: ۵۵ - ۵۳). همچنین تعدادی از آنها در شیلات آذربایجان و شرکت‌های راه سازی گرجستان کار می‌کردند و یک چهارم کارگران شاغل در بخش‌های صنعت و حمل و نقل گوبرنیای (Gubrunya) داغستان را ایرانی‌ها تشکیل می‌دادند (حکیمیان، ۱۳۷۴: ۵۵ - ۵۳).

قرارداد رسمی بین کارگران ایرانی و کارفرمایان منعقد نمی‌شد و کنسول‌ها و مأموران ایرانی - هرچند به اکراه - در مقام وصول حقوق از دست رفته‌ی مهاجران، اغلب ناموفق بودند (اسناد وزارت امور خارجه، ۱۳۳۲: ۱۵۳). بنا به نوشته ژنرال کنسول ایران در قفقاز، اغلب ایرانیان شاغل در معادن نفت، اگر در حین کار دچار مصدومیت و یا گرفتار حادثه‌ای می‌شدند، به علت بی‌سوادی و عدم آشنایی با قوانین روسیه، از مطالبه‌ی حقوق خویش عاجز می‌ماندند (اسناد وزارت خارجه، ۱۳۳۲: ۴۸۵).^۲

علاوه بر مشکلات فوق، مهاجرت ایرانیان جویای کار به قفقاز، موجب نگرانی اهالی قفقاز و به خصوص بیکاران بومی می‌شد؛ زیرا آنها به حق، ایرانیان را به دیده‌ی رقیبان کم

۱ - گفته می‌شود مهاجران در ژوئن ۱۹۰۷ (تیر - خرداد ۱۲۸۶) طی نامه‌ای به نمایندگان دوره‌ی نخست مجلس شورای ملی این خواسته را تکرار کردند (آفاری، ۱۳۷۹: ۱۱۹).

۲ - محمد امین رسول زاده در این مورد می‌نویسد: «قونسول خانه ایران تمام مظلومی که تا آن وقت در ایران واقع می‌شد در باکو نسبت به اتباع ایران دریغ نمی‌داشت، جریمه می‌کرد، محاکمه می‌نمود، به حبس می‌انداخت، کتک می‌زد، همه کار را مرتکب می‌شد و قانون روسیه هم جلو آن را نمی‌گرفت» (ایران نو، ۱۳۲۹: ۴). پیشه‌وری هم که خود از مهاجران بود، خاطرات خویش را اینگونه انعکاس داده است: «...عمال قونسول‌گری‌های ایران در خارج هم زورگویی منفعت طلبی و غارتگری را کنار نگذاشته مهاجرین و دهقانان بدبخت ایرانی را که از ظلم ارباب و کدخدا و مامورین مالیه وطن خود را ترک گفته در خارج با کمال سختی بسر می‌برند بحال خود نگذاشته آنها را تا دهات، تا کارخانه‌های دور دست تا مزارع تعقیب نموده با بهانه‌های گوناگون لخت می‌کردند» (آزیر: ۲، ۱۳۲۲). بی‌توجهی و عدم حمایت کونسول‌گری‌ها از مهاجران و کارگران ایرانی به حدی بود که کنسول در قبال مرگ هر کارگر ایرانی ناشی از سوانح کار، مبلغ ۳۰۰-۲۰۰ تومان از کارفرمایان می‌گرفت و کار شکایت را فیصله می‌داد؛ بی‌آنکه نفعی از آن بدست خانواده کارگر تلف شده برسد (Sahin, 1963: 117).

توقعی می‌نگریستند که با دریافت حداقل دستمزد، به اموری شاق دست می‌زنند. بنابراین به آزار و اذیت مهاجران تازه وارد می‌پرداختند.

میانگین درآمد کارگران ایرانی غیر ماهر در سال ۱۹۰۴ م. در حدود شصت تا هفتاد کوپک ذکر شده است. (دهنوی ۱۳۸۳: ۲۱) در واقع وجهی که یک کارگر ایرانی دریافت می‌کرد، حدود بیست کوپک کمتر از میزان دستمزدی بود که به سایر کارگران پرداخت می‌شد (حکیمیان، ۱۳۷۴: ۵۱). با این حال، کارگری که حداقل دستمزد را در قفقاز دریافت می‌کرد، زندگی راحت‌تری نسبت به یک کشاورز ایرانی داشت. کارگران مهاجر با قناعت زندگی می‌کردند و بخشی از درآمد خود را برای استفاده خانواده‌های خویش، به ایران می‌فرستادند. البته، دهقان مهاجر موظف بود که سهم ارباب خود را نیز برای او بفرستد.^۱ مقدار پولی که کارگران مهاجر با خود به ایران می‌آوردند یا به کشورشان می‌فرستادند، سالانه به دو میلیون روبل می‌رسید (انتز، ۱۳۵۱: ۸۲).

علی‌رغم مشکلات عدیده، مهاجران ایرانی به تدریج توانستند میزان حضور خود را در مراکز صنعتی و کشاورزی قفقاز پر رنگ‌تر نمایند. چنانکه، در سال ۱۸۹۳ م. یازده درصد از کارگران شاغل در صنعت نفت باکو را کارگران ایرانی تشکیل می‌دادند. ده سال بعد ۲۲/۲ درصد آنها ایرانی بودند. این میزان در سال ۱۹۱۵ م. به ۲۹/۱ درصد، بالغ شد و در این سال، مهاجران ایرانی در صنعت نفت باکو رتبه اول را از نظر تعداد، اشغال کردند (دهنوی، ۱۳۸۳: ۲۲). براساس اطلاعات رسمی سالهای ۱۹۰۳ - ۱۸۹۱، اقامت حدود ۱۵۶۱۵ تا ۶۲۰۰۰ نفر کارگر فصلی ایرانی در قفقاز، به ثبت رسیده است (بکووا، ۱۳۸۴: ۶۶).^۲

۱ - توضیح آنکه کارگران مهاجر اغلب به دو نحو متمایز به خارج از کشور می‌رفتند. گروهی از مهاجران برای اقامت دائمی راهی مقصد می‌شدند که در این صورت خانواده‌ی خود را برای همیشه ترک گفته و در خارج از کشور ساکن می‌شدند. در نحوه‌ی دوم، مهاجران برای کار دائمی یا فصلی عازم می‌شدند و مقداری پول را به طور سالانه یا ماهیانه به خانواده خود که ساکن ایران بودند می‌فرستادند. در هر صورت روشن است که خانواده‌ی مهاجران در همان موطن سابق زندگی می‌کردند و تحت تسلط ملاکین می‌ماندند.

۲ - البته همانگونه که شاکری (شاکری، ۱۳۸۴: ۱۱۸) و آرتونیان (آرتونیان، ۱۳۸۵: ۲۹) نیز اثبات نموده‌اند نمی‌توان میزان دقیق مهاجران را مشخص کرد؛ چون بسیاری از کارگران به صورت غیرقانونی وارد قفقاز می‌شدند.

تأثیرگذاری محیط اقتصادی و سیاسی قفقاز بر مهاجران

کارگران و سایر مهاجران ایرانی ضمن فعالیت در بخش‌های مختلف اقتصادی شهرهای قفقاز، اشتغال در کنار کارگران قفقازی، روسی و دیگر ملیتها و همچنین برخورد با محیط اجتماعی و فرهنگی قفقاز، با سبک زندگی، فرهنگ و اندیشه‌های جدیدی آشنا می‌شدند و این شرایط جدید خواه ناخواه بر افکار و روحیه‌ی آنها تأثیر می‌گذاشت. بدین قرار، اغلب آن دسته از کارگرانی که به ایران باز می‌گشتند، از لحاظ فکری متحول شده بودند (تربا و پاولویچ، ۱۳۵۷: ۱۲۹؛ شاکری و دیگران، ۱۳۸۲: ۲۴-۲۵). آشنایی با حق و حقوق صنفی، شرکت در اعتصاب‌ها و شورش‌ها به همراه سایر کارگران و مردم قفقاز، شرکت در سخنرانی‌ها و عضویت در سازمان‌ها و گروه‌های سیاسی و یا غیر سیاسی قفقاز، آنها را به تدریج، به عناصر منتقل‌کننده‌ی افکار سیاسی و اجتماعی نو به داخل ایران، تبدیل کرد. علی بیگ حسین زاده در همان زمان در خصوص تأثیر شرایط انقلابی جامعه روسیه بر ذهنیت و اندیشه ایرانیان مهاجر اینگونه نوشت: «ایرانیان در تمام قفقاز، ماورای خزر و حتی سراسر نهر ولگا به وفور دیده می‌شوند ... ممکن نیست که ایرانیان پخش شده در سراسر روسیه از حرکات آزادی و غوغای حریت طلبی آن کشور بی‌خبر و نسبت به آن بی‌تفاوت باشند» (فیوضات، ۱۳۲۴: شماره ۲).

در بین مهاجران ایرانی و به خصوص در بین صنف بازرگانان ساکن باکو، افرادی پیدا شدند که بعداً در حوادث سیاسی ایران نقش مهمی را بر عهده گرفتند. از میان این افراد، می‌توان به آقا محمد تبریزی (وکیل التجار)^۱ و محمد صادق علی‌زاده (عضو حزب دموکرات ایران) اشاره کرد، که هر دو تن حتی به نمایندگی مجلس شورای ملی نیز انتخاب گردیدند (آدمیت، ۱۳۶۳: ۱۶). همچنین عبدالرحیم طالبوف تبریزی که در زمان مورد بحث در

۱ - او که در دوره‌ی اول مجلس شورای ملی نمایندگی تجار را بر عهده داشت، در باکو تحصیل کرده بود و در آنجا با اندیشه‌های سوسیال دموکراتیک آشنا شده بود (آفاری، ۱۳۷۹: ۹۹).

«ولادی قفقاز» می‌زیست، از طرف مردم تبریز، به سمت نمایندگی دوره‌ی اول مجلس شورای ملی انتخاب شد.^۱

در کنار شرایط فوق، رشد نشریه‌های انتقادی در میان مسلمانان روسیه؛ شکل‌گیری احزاب و گروه‌های سیاسی در روسیه و قفقاز؛ حوادث سیاسی روی داده در این سرزمین‌ها، از جمله جنگ روسیه و ژاپن (به عنوان شکست روسیه از یک قدرت آسیایی)، انقلاب ۱۹۰۵ روسیه، و همچنین جنگ ارمنی و مسلمان در قفقاز^۲ عواملی بودند که بر اندیشه و تفکر مهاجران ایرانی تأثیر گذاشتند. به خصوص انقلاب ۱۹۰۵ روسیه، از طریق مهاجران ایرانی قفقاز، تأثیر بسزایی در انقلاب مشروطیت ایران بر جای گذاشت. بسیاری از ایرانیان مهاجر، به دنبال اشتعال آتش جنگ میان مشروطه‌خواهان و نیروهای محمدعلی شاه در دوره‌ی استبداد صغیر با عنوان مجاهدین قفقازی به ویژه در آذربایجان به نیروهای مردمی پیوستند. اسدالله غفارزاده، ستار قره‌داغی (ستارخان)، میرزا نورالله یکانی، صادق چرندابی، باقر ارومیه‌ای، تقی اف تبریزی، محمد اسکویی از جمله کارگران مهاجر، و علی مسیو، حاجی خان ویجویه‌ای، محمد یزدی و سعید سلماسی از جمله بازرگانان مهاجر ایرانی هستند که نامشان در زمره‌ی مجاهدان و فعالین سیاسی مشروطه‌خواه ایران یاد شده است (ن.ک: پور زمانی، ۱۳۹۰: ۳۶-۴۵ و ۵۴-۵؛ طاهرزاده بهزاد، ۱۳۶۳). در ادامه، به گوشه‌ای از فعالیت‌های سیاسی مهاجران ایرانی که با تأثیرپذیری از این رویدادها شکل می‌گرفت، اشاره می‌شود.

خسرو شاکری در کتاب *پیشینه‌های اقتصادی- اجتماعی جنبش مشروطه و انکشاف سوسیال دموکراسی می‌نویسد*: «کارگران ایرانی در قفقاز، ابتدا از نظر سیاسی ناآگاه و بی-تجربه بودند و از طرف دیگر به دلیل شرایط نامساعد زندگی حاضر به قبول هر کاری حتی با دستمزدهای بسیار کم می‌شدند که به نوبه‌ی خود بر بازار کار کشور میزبان تأثیر می-

۱ - طالبوف در این زمان از مشروطه روگردانده بود و نمایندگی مجلس را نپذیرفت.

۲ - جنگ ارمنی و مسلمان در قفقاز به سال ۱۹۰۵ میلادی با کشته شدن یک جوان مسلمان به دست ارامنه آغاز شد. به دنبال این حادثه ابتدا در باکو و سپس در سایر شهرها و مناطق قفقاز دامنه این جنگ گسترش یافت. در طی این جنگ هزاران نفر از اهالی مسلمان و ارمنی منطقه کشته شدند. برای آگاهی ن.ک: (کسروی، ۱۳۸۵: ۱۶۱ - ۱۶۳؛ سه ویتو خوسکی، ۱۳۸۱: ۵۰ - ۵۸؛ جبارلی، بی‌تا)

گذاشت». (شاکری، ۱۳۸۴: ۱۲۶) به اعتقاد او شکی نیست که از کارگران ایرانی در مواردی برای شکستن اعتصاب کارگران بومی استفاده می‌شده است (شاکری، ۱۳۵۹: ۲۸). اما به هرحال، کارگران ایرانی در قفقاز به تدریج با مسائل سیاسی و سازمانی آشنا شدند و تماس و آشنایی آنها با جنبش‌های کارگری قفقاز و روسیه، میزان آگاهی ایشان را از حقوق خویش افزایش داد. شرکت کارگران ایرانی در اعتصاب‌های آن دوره، در اسناد دولت محلی آذربایجان به ثبت رسیده است. از جمله، در سال ۱۲۸۵ شمسی (۱۹۰۶ م) حدود دو هزار و پانصد کارگر ایرانی شاغل در معادن مس الله‌وردی (واقع در گوبرنیای ارمنی یا همان گوبرنیای ایروان) گروه اصلی اعتصاب‌کنندگان را تشکیل می‌دادند و در تابستان همان سال کارگران ایرانی به همراه کارگران روسی و قفقازی در کارخانه نساجی تقی‌اف دست به اعتصاب زدند (شاکری، ۱۳۸۴: ۱۲۷؛ رئیس‌نیا، ۱۳۵۷: ۱۶). به گزارش اداره‌ی پلیس قفقاز، در اعتصاب‌های کارگری معادن مس منطقه‌ی زنگه‌زور (Zangezor) در سال ۱۹۰۷، نصف یا بیشتر اعتصاب‌کنندگان، ایرانی بودند (آرتونیان، ۱۳۸۵: ۳۲). همچنین حدود دو هزار و پانصد تن از اعتصاب‌کنندگان آذربایجانی، هسته‌ی اصلی اعتصاب‌کنندگان را در معادن مس و کارخانه‌های آهن الله‌وردی (سال ۱۹۰۶ م. / ۱۲۵۹ شمسی)، تشکیل می‌دادند (عبدالله اف، ۱۳۵۶: ۲۳).

با شکل‌گیری و گسترش فعالیت‌های حزب سوسیال دموکرات روسیه^۱، فعالیت و مبارزه‌ی انقلابی در قفقاز، مخصوصاً در بخش صنایع باکو و در بین کارگران، وارد روند جدیدی شد. تا جایی که به تدریج حزب مذکور و شاخه‌ی بلشویکها^۲ به ریاست استالین، سازماندهی حرکت‌های کارگری این منطقه را عهده‌دار گردیدند. بدین ترتیب، اغلب اعتراض‌ها

۱ - نخستین بنیان‌های حزب سوسیال دموکرات روسیه در سال ۱۸۸۳ بوسیله پلخانف و اکسل راد در ژنو سوییس گذاشته شد و در سال ۱۸۹۸ مارکسیست‌های روسی حزب کارگران سوسیال - دموکرات روسیه را بنیاد نهادند. در دومین کنگره حزب که به سال ۱۹۰۳ در بروکسل و لندن تشکیل شد مارکسیست‌های روس به دو دسته تقسیم شدند: اکثریت یا بلشویک و اقلیت یا منشویک. فرق میان این دو به طور کلی در مسائل مربوط به سازمان و شیوه‌های مبارزه بود. برای آگاهی بیشتر ن.ک: (پالمر، ۱۳۸۹: ۱۲۵۵-۱۲۶۵؛ کولانی، ۱۳۸۰)

۲ - بلشویک نامی بود که جناح چپ افراطی حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه در سال ۱۹۰۳ به خویش اطلاق کرد و به صورت بخشی از عنوان سیاسی حزب کمونیست اتحاد شوروی تا سال ۱۹۵۲ باقی ماند. برای آگاهی بیشتر ن.ک: (اقبال، ۱۳۸۲)

و اعتصاب‌های کارگری، رنگ سیاسی و انقلابی به خود گرفتند. در ۱۹۰۴ در باکو حدود هفت هزار کارگر ایرانی وجود داشت که تقریباً بیست و دو درصد از کل کارگران باکو را شامل می‌شدند (سعیدی، ۱۳۸۴: ۶۸). کارگران ایرانی نیز به تدریج جذب حرکت‌های مذکور شده و بیش از پیش در اعتصاب‌ها و شورش‌ها شرکت می‌جستند. شرکت در اعتصاب‌های کارگری، از جمله مواردی بود که باعث انقلابی شدن کارگران رانده شده از ایران شد.

از جمله ابعاد و مظاهر دیگر گسترش افکار نو در بین مهاجران ایرانی قفقاز، ایجاد مدارس جدید و روزنامه‌ها از سوی ایرانیان مقیم آن منطقه بود. با گسترش حس همبستگی میان ایرانیان مهاجر در قفقاز، تأسیس مدارس، روزنامه‌ها و بعدها انجمن‌های خیریه نیز مورد توجه آگاه‌ترین افراد از میان ایشان، قرار گرفت. در همان زمان نیز جریده فیوضات اقدام ایرانیان به تأسیس محافل و مراکز فوق را از پی‌آمدهای رشد آگاهی‌های اجتماعی و سیاسی ایشان در قفقاز دانست (فیوضات، ۱۳۲۴: شماره ۲). اولین انجمن ایرانیان در باکو توسط «میرزا ابوالحسن خان معاضدالسلطنه»، کنسول وقت ایران در باکو، به اتفاق جمعی از تجار و بازرگانان مقیم آن شهر به سال ۱۳۲۴ ق بنا نهاده شد (دهنوی، ۱۳۸۳: ۵۶، ۲) انجمن خیریه در دوره‌ی نخست مجلس شورای ملی، حمایت خویش را از طرح نمایندگان مبنی بر تأسیس بانک ملی از طریق استقراض داخلی را اعلام کرد و تحسین نمایندگان را برانگیخت (کرمانی، ۱۳۷۷: ۲۳). به دنبال تأسیس انجمن مذکور، مدارس و روزنامه‌های وابسته به ایرانیان، توسط گروهی از توانگران و بازرگانان ایرانی مقیم قفقاز، ایجاد شد. در باکو دو مدرسه‌ی معتبر ایرانی به نام‌های **اتحاد و تمدن** تأسیس شد.^۱ همچنین، مهاجران دو نشریه

۱ - تاریخ تأسیس قدیمی‌ترین مدرسه ایرانی در روسیه، به سال ۱۳۲۴ ق. باز می‌گردد. ایجاد این مدارس اغلب به همت ساکنان و کمک مالی تجار ایرانی قفقاز و معمولاً از راه تشکیل انجمن‌های خیریه و جمع‌آوری اعانه‌های نقدی مردم علاقه‌مند صورت می‌گرفت. به طوری که پس از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ در روسیه، به سبب مسدود شدن باب تجارت، ورشکستگی تجار ایرانی و بازگشت اتباع متمول ایرانی به وطن، ادامه کار این مدارس به ویژه از نظر مالی مختل گردید (ایمانی، ۱۳۷۰: ۲۰). از مدرسه اتحاد باکو، اتفاق تفلیس و مدرسه مظفری عشق آباد می‌توان به عنوان مهمترین مدارس ایرانی در روسیه نام برد. مدرسه اتحاد در ۱۵ شعبان ۱۳۲۴ ق. در نتیجه مساعی کنسول‌گری ایران و باهمت عده‌ای از تجار معروف آن زمان همچون حاج ملا حسین تبریزی و به یاری شریف الدوله نماینده وقت دولت ایران در باکو تأسیس شد (ایمانی، ۱۳۷۰: ۲۱). درباره تأسیس مدرسه اتفاق تفلیس، یحیی دولت‌آبادی می‌نویسد: «مامورین ایران در قفقاز به مساعدت و تشویق میرزا حسین خان مشیرالدوله که آن وقت وزیر مختار در ممالک روسیه بود، انجمن خیریه‌ای برای ایرانیان در تفلیس دایر نموده، نظامنامه خوبی برای تأسیس یک باب مدرسه نوشته است. آن را به امضا

فارسی با عنوان‌های *نوروز و حقایق* در باکو به چاپ رساندند. محتوای جریده‌ی حقایق بیانگر آن است که تشویق ایرانیان به ترقی و پیشرفت صنعتی و فرهنگی از اهداف اصلی بوده است. در مقاله‌های «چین و چینیان؛ فاعتبروا یا اولوالابصار» و «ندای ترقی؛ ابتدای ترقی» در این بطور اجمال تلاش شده است تا ضمن بیان تاریخی روند استعمارستیزی میان مردمان ژاپن و چین، کیفیت و چگونگی سیر ایشان به سوی ترقی و اخذ تکنولوژی جدید، به مثابه نمونه‌ای از خیزش موفق مردمان شرقی برای ایرانیان مهاجر توضیح داده شود (حقایق، ۱۳۲۵: شماره ۲) (پیوست ۲). اشعار به چاپ رسیده در نشریه مذکور، عمدتاً محتوای انتقادی دارد. از جمله مضمون یکی از اشعار حکایت از آن دارد که شاعر تلاش کرده تا با تحریک حس ملی‌گرایی ایرانیان، آنها را به انحطاط اخلاقی و سیاسی خویش واقف نماید (حقایق، ۱۳۲۵: شماره ۲). در شعر دیگری با عنوان «تأسف و اعجاب» که گویا اثر طبع محمد اویسی باشد انتقاد از وضعیت اخلاقی جامعه ایران و بیان نقش مردم در نابرابری‌های اقتصادی محور توجه بوده است (حقایق، ۱۳۲۵: شماره ۲). میرزا علی محمد خان اویسی (از ماموران وزارت امور خارجه) نیز، ناشر *افکار ملی* بود و در عصر تزار مجموعه‌ای از شعرهای خویش در مضمون آزادی را منتشر کرد (یزدانی، ۱۳۸۸: ۵۰). روشنگران بومی قفقاز نیز به جذب ایرانیان به فعالیت‌های مطبوعاتی و سیاسی اهمیت می‌دادند. احمد بیگ آقاییف، ناشر *ارشاد*^۱، امور مربوط به ضمیمه فارسی نشریه را به ادیب‌الممالک فراهانی سپرد. همچنین محمد سلماسی همکاری نزدیکی با مطبوعات مسلمانان قفقاز داشت. اشعار مذهبی و انتقادی و سیاسی وی در بیشتر شماره‌های *فیوضات* به چاپ رسیده است (برای نمونه ن.ک: *فیوضات*، ۱۳۲۵: شماره‌های ۱۳ و ۱۹). انعکاس خبر کشته شدن سلماسی - که در جریان جنگ‌های مشروطه در خوی روی داد - به صورت گسترده در جراید قفقاز (رسول‌زاده، ۱۳۸۷: ۳۲۸)، بیانگر اهمیت همکاری‌های مطبوعاتی وی می‌باشد.

حکومت روس رسانید و مدرسه‌ای به اتفاق تأسیس کردند. پس از برهم خوردن مجلس شورای ملی در تهران این انجمن هم سست شده و کاری نمی‌کند» (دولت‌آبادی، ۱۳۶۱: ج ۳/۱۷). مدرسه اتفاق تفلیس نیز به همت تجار ایرانی تأسیس شد (ایمانی، ۱۳۷۰: ۲۲).
 ۱ - *ارشاد* که از دسامبر ۱۹۰۵ تا ژوئن ۱۹۰۸ در باکو و به زبان ترکی منتشر می‌شد، از ژانویه تا آوریل ۱۹۰۶ ضمیمه‌ای به زبان فارسی داشت. احد آقاییف مدیر *ارشاد* از برجسته‌ترین سوسیالیست‌های مسلمان قفقاز محسوب می‌شد.

نمود عینی رشد آگاهی‌های سیاسی و اجتماعی در میان ایرانیان مهاجر به صورت عملی، به خصوص در قالب واکنش به تحولات مشروطه ایران صورت یافت. تصویری از خوشحالی جمعیت ایرانیان مقیم باکو از اعطای مشروطیت در نشریه فیوضات درج شده است (فیوضات، ۱۳۲۴: شماره ۳) (پیوست ۳). ناظم الاسلام کرمانی نیز از چنین واقعه‌ای خبر داده است (کرمانی، ۱۳۷۷: ۵۱۶). اعتراض مهاجران ایرانی به بمباران مجلس که با تجمع در کنسولگری ایران رخ داد، مؤید بیداری سیاسی ایشان می‌باشد (رئیس نیا، ۱۳۵۷: ۲۰۹؛ آدمیت، ۱۳۵۴: ۱۶). در بررسی عملکرد سیاسی مهاجران ایرانی در قفقاز پیش از مشروطه و همزمان با آن می‌توان شاهد شکل‌گیری و فعالیت گسترده سه سازمان یا حزب سیاسی در قفقاز و بعداً در ایران شد. بیشترین کمک‌های نظامی و نقدی به انقلابیون ایرانی در دوره‌ی انقلاب مشروطه و به خصوص در محاصره‌ی تبریز، به صورت مستقیم و غیرمستقیم از طریق این سه تشکل انجام می‌شد. همچنین بعد از پیروزی انقلاب مشروطه بعضی از افراد حاضر در این سازمان‌ها و یا احزاب سیاسی در شکل‌گیری نخستین احزاب سیاسی ایران نقش عمده‌ای بازی کردند. در ادامه به بررسی این سه سازمان یا حزب پرداخته می‌شود.

سازمان سوسیال دموکرات گومت^۱

در سال ۱۹۰۴ کمیته‌ی بلشویکهای باکو، به ابتکار استالین، سازمان سوسیال دموکرات گومت (به معنی انرژی) را با هدف جذب کارگران ایرانی و آذربایجانی و سازماندهی آنها در امر تشکیلات کارگری و مبارزه‌ی مالی، نظامی تأسیس کرد^۲ (آرتونیان، ۱۳۸۵: ۴۳؛ طاهانی، ۱۳۸۵: ۹۶؛ ایوانف، ۲۵: ۲۶). بین بلشویکهای کمیته‌ی باکو و سازمان گومت رابطه‌ی ی تنگاتنگی وجود داشت. عمده‌ترین قانون فعالیت سازمان گومت، متوجه کارگران باکو بود که در بین آنها، هزاران کارگر ایرانی نیز وجود داشت. گروه اخیر، به دنبال وقوع حوادث

۱ - نام این سازمان فقط در دو کتاب روسی استفاده شده در مقاله‌ی حاضر یعنی *انقلاب مشروطیت ایران و انقلاب ایران و بلشویک‌های ماورای قفقاز* مشاهده گردید و در سایر منابع ایرانی به نام این سازمان اشاره نشده است. به نظر می‌رسد در منابع ایرانی این سازمان با سازمان همت یکی تلقی شده است. در دو کتاب مذکور هم اطلاعات راجع به این سازمان خیلی کم و مغشوش بود به طوری که صورت لاتین این سازمان نیز قید نشده است.

۲ - در آغاز م. عزیز بگوف و آ. چاپاریدزه در رأس این سازمان قرار داشتند. (ایوانف، ۱۳۵۷: ۲۵ و ۲۶).

مشروطیت در ایران، نقش مهمی در تحولات تبریز بازی کردند. به زودی فعالیت سازمان گومت به خارج از مرزهای باکو گسترش پیدا کرد و با بیشتر شدن نفوذ آن سازمان در مناطق مختلف قفقاز، تعداد کارگران مسلمان (از جمله کارگران ایرانی) عضو، افزایش یافت. این سازمان در عمل، شکل‌دهی به مبارزه‌ی کارگران ایرانی و آذربایجانی علیه استبداد تزاری را بر عهده داشت. (آرتونیان، ۱۳۸۵: ۳۵) اسدالله غفارزاده اردبیلی، از مجاهدان دوره‌ی مشروطه، در این حزب عضویت داشته است و از طریق آن با فعالیت‌های انقلابی آشنایی یافته بود (شمیده، ۱۳۵۰: ۶۴).

بدین گونه، کارگران ایرانی ضمن آن که با کسب تجربه‌ی مبارزات کارگری در قفقاز، به لحاظ داشتن آگاهی‌های سیاسی، اجتماعی و حقوقی تکامل یافتند و نقش طبقاتی خود را درک کردند؛ به هنگام بازگشت به ایران آرمان‌های مترقی انقلاب روسیه را نیز به همراه آوردند، که میان توده‌های زحمتکش ایران، نفوذ و بازتاب زیادی یافت. می‌توان گفت، جریان انتقال افکار انقلابی توسط گروه‌های مذکور، در تاریخ معاصر ایران، نخستین مورد نفوذ افکار کمونیستی در بین ایرانیان محسوب می‌شود.

سازمان همت

شهر باکو، کانون شکل‌گیری جنبش سوسیالیستی در قفقاز اواخر قرن نوزدهم، بود. این شهر به سبب استخراج و تولید روزافزون نفت، از اوایل دهه‌ی ۱۸۷۰، توسعه زیادی یافت و به نخستین مرکز صنعتی روسیه تبدیل شد. ساکنان باکو از چهار گوشه‌ی جهان در این شهر، گرد آمده بودند. در این میان، مسلمانان و مسیحیان (روسی و ارمنی)، به ترتیب، اکثریت جمعیت شهر را به خود اختصاص داده بودند. جمعیت مسلمانان نیز، گذشته از اهالی بخش شرقی قفقاز جنوبی، از مهاجران ایرانی، به ویژه آذربایجانی، شکل می‌گرفت. (سه ویتو خوسکی، ۱۳۸۱: ۱۹-۲۳) عناصر انقلابی روسی که به قفقاز تبعید شده بودند و همین‌طور، کارگران روسی را که برای کارکردن به آن سرزمین آمده بودند، می‌بایست نخستین مروجان افکار چپ در قفقاز قلمداد کرد (Əliyev, 1998: 315_316). نارضایتی کارگران از اوضاع کاری و مالی موجود، بستر رشد جنبش چپ در این شهر بود (Əliyev, 1998: 316).

جنبش کارگری در باکو اگرچه دیرتر از بسیاری از مراکز صنعتی روسیه تزاری آغاز شد، اما با سرعت زیادی رشد و توسعه یافت. نخستین محفل‌های سوسیال دموکرات در اوایل قرن بیستم، در باکو و در بین مهاجران روسی پدید آمد؛ محفل‌هایی که بیشتر، ماهیت روشنفکری داشتند و ارتباطشان با کارگران کم بود (Θliyev, 1998: 327). با تشکیل مرکزی برای پیوند دادن فعالیت‌های محافل مذکور و هدایت فعالیت آنها در سال ۱۹۰۰، اساس یک سازمان سوسیال دموکرات در باکو گذاشته شد. همین سازمان، مبنای تشکیل کمیته‌ی محلی حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه در باکو (۱۹۰۱ م.) گردید. البته لازم به ذکر است که، هیچ‌کدام از اعضای هفت‌گانه‌ی کمیته‌ی مذکور بومی نبودند (Θliyev, 1998: 328).

کمیته‌ی باکو در آغاز به فعالیت در بین مسلمانان (اعم از قفقازی، ایرانی و تاتار) اعتنایی نشان نمی‌داد (سه ویتو خوسکی، ۱۳۸۱: ۵۱). این امر علل متعددی داشت؛ از جمله، وجود تفاوت زبانی و دینی، بی‌سوادی، پایین بودن سطح آگاهی و عدم آمادگی اجتماعی-سیاسی کارگران مسلمان را می‌توان نام برد (چاغلا، ۱۳۸۸: ۷۹). با این حال، با تشدید تنش‌های اجتماعی و سیاسی، و افزایش اعتصاب‌های کارگری در آستانه‌ی انقلاب ۱۹۰۵، کمیته‌ی مذکور به لزوم تبلیغ در میان مسلمانان، به‌منظور سوق دادن آنها به مبارزه با نظام استبدادی تزاری و بهره‌برداری از نیروی کارگران مسلمان، توجه نشان داد. تلاش‌های انفرادی برخی از هواداران و وابستگان محلی حزب مذکور، برای آشنا نمودن مسلمانان با افکار سوسیالیستی، گام اول در راه تشکیل نخستین سازمان سوسیال دموکرات مسلمان، در منطقه قفقاز جنوبی بود. در حدود سال ۱۹۰۳ م چند روشنفکر مسلمان، گروهی برای مطالعه‌ی سیاسی در باکو تشکیل دادند. برخی از آنها، مانند سلطان مجید افندیف و اسدالله آخونداف، عضو حزب سوسیال دموکرات بودند؛ اما چند تن دیگر، از جمله عباس کاظم زاده و محمد امین رسول زاده، هنوز با آن حزب پیوندی نداشتند. (Dəmirli, 1997: 130؛ سه ویتو خوسکی، ۱۳۸۱: ۶۴) این گروه در اکتبر سال ۱۹۰۴ روزنامه‌ی همت را به زبان ترکی آذربایجانی در باکو منتشر ساخت. در آغاز، مقاله‌های روزنامه‌ی همت نسبت به دیگر نشریه‌های چاپ باکو، به مباحث نظری و ایدئولوژیکی مشخصی می‌پرداخت و به هیچ عنوان، ماهیت مارکسیستی

نداشت. در آن نشریه، مثلاً به استبداد و دیوان‌سالاری تزاری بیشتر از نظام سرمایه‌داری حمله می‌شد و همچنین به بحث در خصوص مسائلی چون گسترش آموزش عمومی و بهبود وضع زنان، بیشتر از تبلیغ انقلاب اجتماعی توجه می‌شد. علی‌رغم این وضعیت، پلیس تزار، همت را انقلابی و تحریک کننده می‌دانست و به همین علت پس از انتشار شش شماره، آن جریده را توقیف کرد. گروه ناشر روزنامه در سال ۱۹۰۴ م. سازمان همت را بنیاد نهاد. پس از توقیف روزنامه‌ی همت، گروه- حزب همت روزنامه‌های دیگری منتشر کرد (Əliyev, 1998: 330). عزیز بیگوف و نریمان نریمانف، تقریباً یک سال پس از تشکیل همت، به آن حزب پیوستند. هر دو فرد مذکور، عضو حزب سوسیال دموکرات بودند و در زمره‌ی رهبران همت در آمدند. این امر، بیش از پیش به وابستگی گروه همت به کمیته‌ی حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه در باکو، کمک کرد. درباره کم و کیف مناسبات دو سازمان مذکور نظرهای متفاوتی ابراز شده است (شاکری، ۱۳۸۴: ۱۷۵-۱۷۶). اگرچه بنابر اصول حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه، سازمانهای حزبی می‌بایست بر مبنای منطقه شکل می‌گرفتند، نه تفکیک قومی یا دینی؛ اما حزب این استثناء را که اعضای همت صرفاً از مسلمانان تشکیل شود، پذیرفته بود (آفاری، ۱۳۷۹: ۱۱۴). سران سازمان همت نیز معمولاً بدون اشاره به ارتباط خود با سازمان‌های سیاسی روسیه، تنها امضای خویش را زیر اعلامیه‌ها درج می‌کردند. اما براساس یک سند، یعنی آگهی کمیته‌ی باکو به مناسبت اتحاد مجدد دو جناح بلشویک و منشویک حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه، همت به صراحت، تمایل خود را به پیروی از رهنمودهای حزب مذکور اعلام کرده بود. ارتباط همت با کمیته‌ی باکو بیشتر از طریق آن دسته از اعضای سازمان، که عضو حزب سوسیال دموکرات نیز بودند، صورت می‌گرفت. با این حال، سازمان مورد بحث، هرگز به صورت یک سازمان متمرکز و منسجم حزبی، از نوع حزب بلشویک، شکل نگرفت و همچنان به صورت انجمنی نامنسجم از افراد انقلابی و علاقه‌مند به عمل (به جای اینکه صرفاً به مبانی نظری بپردازد)، به فعالیت خود ادامه داد. هسته‌ی رهبری آن را روشنفکرانی تشکیل می‌دادند، که غالباً علاقه‌مند به کار در چارچوب سنت روشنگری به واسطه‌ی انجمن‌های آموزشی و مطبوعات،

بودند. (سه ویتو خوسکی، ۱۳۸۱: ۵۳-۵۵) در نهایت، سازمان همت در ۱۹۲۰م. در حزب کمونیست آذربایجان ادغام شد.

یکی از مسائل مورد توجه در مطالعه‌ی تاریخ وضعیت سیاسی ایرانیان مهاجر در قفقاز، برقرار بودن ارتباط میان بسیاری از مهاجران با سازمان همت؛ یاری‌رسانی مهاجران به انقلاب مشروطیت ایران از طریق سازمان مذکور؛ و نقش این سازمان در برقراری ارتباط ایرانیان مهاجر با داخل ایران بود. همچنین سازمان همت و رهبران آن سهم مؤثری در ترویج سوسیال دموکراسی در میان ایرانیان داشتند. (شاکری، ۱۳۸۴: ۱۷۴) بنا به قول آخوند اوف، این حزب با جذب کارگزاران ایرانی و آموزش ایشان، نقش زیادی در رشد شعور سیاسی ایرانیان مهاجر ایفا کرد (آخوند اوف، ۱۳۵۸: ۵۶) حتی ستارخان نیز هنگامی که در معادن نفت باکو کار می‌کرد، تحت تأثیر آموزش‌های این حزب به دفاع از مشروطیت روی آورد (پور زمانی، ۱۳۹۰: ۹۵).

در دوره‌ی دوم دوازدهم روسیه، قلمرو نفوذ همت از باکو فراتر رفته و زیرشاخه‌های آن در شهرهای دیگر قفقاز جنوبی، مانند گنجه، شوشا، نخجوان و جلفا، و حتی در داغستان و ماورای خزر (آسیای مرکزی) تشکیل گردید (Θliyeu, 1998: 305). از میان شعبه‌های مختلف سازمان، شعبه‌ی تفلیس از اهمیت خاصی برخوردار بود. این شعبه‌ی بزرگ در ارسال کمک به انقلاب مشروطیت ایران نقش عمده‌ای داشت و برخلاف شعبه‌ی باکو- که پس از بروز انشعاب در حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه به دو جناح بلشویک و منشویک، در کنار بلشویک‌ها قرار داشت (Θliyeu, 1998: 325) - تحت تأثیر و نفوذ منشویک‌های گرجی، به منشویسم گرایید.

با سرکوب انقلاب ۱۹۰۵ روسیه، سازمان همت نیز ضربه‌ی بسیار سختی خورد و برخی از رهبران آن، چون رسول‌زاده و بنیادزاده، و صدها عضو عادی و هوادار سازمان، به ایران پناه آوردند و برخی دیگر نیز به فعالیت انفرادی در حزب سوسیال دموکرات پرداختند. اعضای متواری، به فعالیت سیاسی و همکاری با مشروطه‌خواهان، در ایران ادامه دادند و خصوصاً رسول‌زاده، سردبیر ارگان حزب دموکرات ایران یعنی روزنامه‌ی *ایران نو* شد؛ اما وی نیز



بعدها با فشار تزار مجبور گردید تا ایران را ترک کند (Dəmirli, 1997: 130). لازم به ذکر است که حزب دموکرات مدافع افکار سکولار بود^۱ که اشخاصی چون سید حسن تقی‌زاده و سلیمان میرزا اسکندری در راس آن قرار داشتند و با حزب میانه روی حاضر در دوره‌ی دوم مجلس شورای ملی یعنی اعتدالیون، به شدت مخالفت می‌ورزیدند (طاهانی، ۱۳۸۵: ۹۸).

انواع دیدگاه‌های سیاسی در صفوف همت وجود داشت (از لیبرال دموکرات و سوسیال انقلابی تا سوسیال دموکرات) که همگی رنگی از ناسیونالیسم نیز داشتند. این تشکیلات با علمای سنتی بسیار مخالف بود؛ اما با خود مذهب مخالفت نمی‌کرد و با عضوگیری از مسلمانان قفقاز در صدد کسب همان جاذبه احزاب ناسیونالیست ارمنی در میان کارگران مسلمان بود که داشناکها از آن برخوردار بودند (آفاری، ۱۳۷۹: ۱۱۴). همت در تشکیل فرقه اجتماعیون عامیون ایران و برنامه عقیدتی آن تأثیر گسترده‌ای داشت.

حزب همت در اواخر ۱۹۰۷، به ضعف گرایید (آفاری، ۱۳۷۹: ۱۱۵؛ سه ویتو خوسکی، ۱۳۸۱: ۵۵) ولی از پای در نیامد و بقایای آن، همچنان تا انقلاب ۱۹۰۷ روسیه به فعالیت در امور مطبوعاتی و امور سیاسی، مانند ترتیب دادن اعتصاب‌ها، تظاهرات و موضع‌گیری در انتخابات دومای دولتی و ادامه‌ی تبلیغات سرّی، ادامه داد (Əliyev, 1998: 326). به طور کلی، این سازمان هیچگاه به صورت سازمانی متمرکز و منسجم در نیامد؛ بلکه اتحادیه‌ای با ساختار نسبتاً سست، و متشکل از کسانی که به رادیکالیسم سیاسی و اجتماعی گرایش داشتند؛ اما بیش از آن که در بند مبانی عقیدتی باشند، شیفته‌ی عمل سیاسی بودند- باقی ماند (سه ویتو خوسکی، ۱۳۸۱: ۶۶).

۱ - اجباری شدن خدمت وظیفه‌ی عمومی، انجام اصلاحات ارضی، جدایی دین از دولت، عمومی شدن آموزش و پرورش و تعلیم زبان فارسی، به عنوان مهمترین برنامه‌های پیشنهادی حزب اجتماعیون عامیون ایران قابل ذکر است (ن.ک آبراهامیان، ۱۳۸۷: ۹۳-۹۵).

حزب اجتماعیون عامیون^۱

در سال ۱۹۰۵ م. زمینه‌ی برپایی سازمان سیاسی بین ایرانیان قفقاز مهیا شده بود؛ در واقع رویدادهای انقلابی روسیه، چنین زمینه‌ایی را فراهم ساخته بود. به تدریج از اوایل قرن بیستم، انقلاب در روسیه گسترش می‌یافت و تظاهرات کارگری مراکز صنعتی قفقاز را فرا می‌گرفت. کارگران ایرانی نیز در اعتصاب‌ها شرکت می‌جستند. در گرماگرم حوادث انقلاب، جنگ بین ارامنه و مسلمانان، قفقاز را به خون کشید. در آن کشت و کشتار هراس انگیز هزاران تن جان باختند که در میان جان باختگان، مهاجران ایرانی زیادی نیز دیده می‌شد. مسلمانان برای رویارویی با ارمنیان، به بسیج نیرو و سازماندهی خود پرداختند. ایرانیان مهاجر نیز برانگیخته شدند که زیر چتر حمایت سازمانی سیاسی قرار بگیرند. بر همین اساس، در حدود دسامبر ۱۹۰۵ م. / دی ماه ۱۲۸۴ کمیته سوسیال دموکرات ایران یا مجاهد یا همان فرقه اجتماعیون عامیون ایران در باکو پایه ریزی شد. (آفاری، ۱۳۷۹: ۱۱۴؛ یزدانی، ۱۳۸۸: ۴۴؛ شاکری، ۱۳۸۴: ۱۸۰) گروهی از ایرانیان مهاجر، که با سازمان همت بستگی داشتند، چند تن از ایرانیان اهل تبریز و تهران به نام‌های میرزا جعفر زنجانی، حاجی‌خان، مشهدی محمد علی‌خان، مشهدی اسماعیل میایی، با همکاری رهبران حزب همت (بوژه محمد امین رسول‌زاده و نریمان نریمانف)، این سازمان را بنیاد نهادند (کسروی، ۱۳۸۵: ۱۹۴؛ طاهانی، ۱۳۸۵: ۹۷). اعضای اولیه این فرقه علاوه بر همت با کمیته‌های حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه در باکو و تفلیس روابط نزدیکی داشتند (آفاری، ۱۳۷۹: ۱۱۴). از خلال اطلاعات موجود در منابع مختلف اینگونه برمی‌آید که اعضای فرقه به طور عمده پیشه‌ور، دکان دار و کاسب، کارگر و چند بازرگان خرده پا بوده‌اند.

اجتماعیون عامیون برگردان فارسی عنوان سوسیال دموکرات بود. فرقه‌ی مورد بحث، در برخی از اعلامیه‌ها و نشریه‌های خویش، خود را با عنوان «اجتماعیون عامیون مجاهدین ایران» یا تنها «فرقه مجاهد» می‌نامید (طاهانی، ۱۳۸۵: ۹۷). نسخه‌ی ناقصی از برنامه‌ی

۱ - در اغلب گروه‌های سیاسی که قبل یا همزمان با مشروطه شکل گرفته بودند ماهیت آنها به عنوان یک حزب یا سازمان چندان مشخص و معلوم نیست. بر همین اساس در منابعی هم که در مورد این گروه‌ها نگاشته شده‌اند از عناوین حزب و سازمان به طور همسان استفاده شده است.

اولیهی اجتماعیون بر جای مانده که بر گرفته از برنامه‌ی سازمان همت است؛ البته برخی از مواد آن برای سازگاری با موقعیت جامعه‌ی ایران دست کاری شده است. این برنامه شامل خواسته‌هایی، از جمله تقسیم زمین‌های کشاورزی بین دهقانان؛ حداکثر، هشت ساعت کار روزانه برای کارگران؛ آزادی زبان و مطبوعات؛ حق تشکیل اتحادیه‌های کارگری و برپایی اعتصاب بود (رواسانی، ۱۳۶۸: ۲۱-۳۲). درواقع این همان برنامه حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه بود که نریمانوف آن را به زبان ترکی آذری ترجمه کرده بود و با تعدیل‌های آن را برنامه همت قرار داده بود، وی سپس این برنامه را به فارسی نیز ترجمه کرد که با تغییرات دیگری برنامه فرقه اجتماعیون عامیون شد (آفاری، ۱۱۴-۱۱۵).

رابینو، نایب کنسول بریتانیا در رشت، برآورد می‌کرد که کمیته‌ی اجتماعیون عامیون ایرانیان باکو بیش از هزار عضو داشته باشد (آفاری، ۱۳۷۹: ۱۱۵) هم تاجران و هم پیشه‌وران و کارگران ایرانی شاغل در تأسیسات صنعتی آن منطقه، و همچنین، بازرگانان و پیشه‌ورانی که به ویژه از گیلان و آذربایجان به قفقاز رفت و آمد داشتند، عضو فرقه مذکور بودند. این کمیته دارای گروه فدایی مجهزی بود، که غالباً از ایرانیان مهاجر تشکیل می‌شد (آدمیت، ۱۳۵۴: ۱۳-۱۴؛ آفاری، ۱۳۷۹: ۱۱۵). آذری‌ها، گرجی‌ها و ارمنی‌های قفقاز و سوسیالیست‌های روس همکاری تنگاتنگی با این سازمان داشتند.

از نخستین روزهای نهضت مشروطیت در ایران، فرقه اجتماعیون عامیون با انقلابیون تبریز تماس‌های مخفیانه داشت. از آنجایی که انقلاب روسیه سرکوب شده بود و سوسیال دموکرات‌های باکو امکان سرکوبی شبیه آن را در ایران منتفی نمی‌دانستند، انجمن تبریز را تشویق کردند که سپاه دواطلب تشکیل دهد. در این زمان به خاطر رویدادهای انقلابی قفقاز، تعطیلی تأسیسات نفتی آن منطقه و فشار پلیس تزاری موجب شده بود تا گروه‌هایی از ایرانیان مهاجر به میهن خود بازگردند. همچنین تا اکتبر ۱۹۰۶/مهر ۱۲۸۵ فرقه چندین عضو کمیته مرکزی خود را به ایران فرستاد که در امر تشکیل شعبه‌های این سازمان همکاری داشتند. با کمک این افراد شعبه‌های اجتماعیون عامیون در ایران تأسیس شد (آفاری، ۱۳۷۹: ۱۱۵؛ یزدانی، ۱۳۸۵: ۱۵۵). گفته می‌شود، حیدر خان عمواغلی که شعبه حزب مورد بحث را در مشهد تأسیس نموده بود، تا ۱۹۰۷ تنها یک تن را به عضویت کمیته در آورد

(طاهانی، ۱۳۸۵: ۹۷). در عین حال، کسانی هم بودند که با اجتماعیون- عامیون قفقاز ارتباط سازمانی نداشتند و به ابتکار خود گروه‌های اجتماعیون- عامیون را به وجود آوردند. نمونه‌ی مشخصی از سازمان‌های متعلق به دسته‌ی اخیر را می‌توان در انجمن مخفی تبریز در دوره-ی مشروطه مشاهده کرد که به دست کسانی چون کربلایی علی میسو پایه گذاری شد (یزدانی، ۱۳۸۵: ۱۵۵).

چنانکه گفته شد اولین تلاش‌ها برای برپایی شعبه‌های اجتماعیون عامیون، از سوی مهاجران ایرانی و افراد کمکی عضو کمیته مرکزی اجتماعیون عامیون شروع گشت. اما احتمال می‌رود که نخستین گام موثر برای تشکیل شعبه اجتماعیون عامیون را حیدر تارتاری وردیف برداشته باشد؛ کسی که بعدها به حیدر عمو اوغلی شهرت یافت. خانواده حیدر از آذربایجان به روسیه مهاجرت کرده و در شهر الکساندروپل اقامت گزیده بود. او در رشته‌ی برق به تحصیل پرداخت و در سال ۱۸۹۸م. به یکی از محافل سوسیال دموکرات قفقاز پیوست (رائین، ۱۳۵۸: ۱۴۳).

حیدر در سال ۱۲۸۲/۱۹۰۳ش به ایران آمد و در تهران گروه مخفی و کوچک اجتماعیون عامیون را بنیاد نهاد (رائین، ۱۳۵۸: ۷۶). اجتماعیون عامیون تهران به واسطه او با مرکز باکو ارتباط داشتند. برادر وی عباس خان افشار و چند عضو سازمان همت نیز در تهران فعالیت می‌کردند (رائین، ۱۳۵۸: ۷۷). اندکی بعد شعبه‌های دیگری در شهرهای مشهد، رشت، انزلی، اصفهان و خوی تشکیل شد (رواسانی، ۱۳۶۸: ۶۵-۶۴).

فرقه‌ی اجتماعیون- عامیون نیز هیچ گاه به صورت حزب متمرکزی، با رهبری مشخص و رشته ارتباط‌های سازمانی مدون، درنیامد. شعبه‌های فرقه در مناطق مختلف از جمله در قفقاز و ایران نسبت به یکدیگر از استقلال فراوان برخوردار بودند. فرقه، در تبریز دو شعبه داشت؛ شعبه‌ی وابسته به باکو توسط قفقازی‌ها یا مهاجران ایرانی از قفقاز آمده و شعبه‌ی دیگر توسط افرادی که هیچگاه مهاجر نبودند و خود نیز اهل و بومی تبریز بودند تأسیس شده بود. هیچ کدام از دو شعبه‌ی تأسیس شده در تبریز خود را پیرو شعبه‌ی دیگر نمی‌دانست. حتی در گیلان، اجتماعیون- عامیون انزلی اعلام کردند، از آنجایی که مستبدین بر



شعبه‌ی اجتماعیون - عامیون رشت چیره شده‌اند، بنابراین آن را به رسمیت نمی‌شناسند (ظهیر الدوله، ۱۳۶۷: ۳۲۰). سرانجام در نشست‌ی که با شرکت نمایندگان شعبه‌های مختلف اجتماعیون - عامیون به سال ۱۲۸۶ شمسی در مشهد برگزار گردید، نخستین برنامه و نظام‌نامه‌ی مفصل و دقیق اجتماعیون - عامیون تنظیم گردید (آفاری، ۱۳۷۹: ۱۱۹؛ رواسانی، ۱۳۶۸: ۲۹۳-۳۲۲). در این نظام‌نامه به ایجاد گروه بسیار مخفی که اعضای آن را «فدایی» می‌خواندند، در درون فرقه اشاره شده بود. فدائیان، افرادی داوطلب بودند که برای عملیات پنهانی سازمان می‌یافتند و به هنگام مأموریت، اسلحه و بمب در اختیارشان گذاشته می‌شد. (رواسانی، ۱۳۶۸: ۲۹۳-۳۲۲) بر طبق برنامه‌ی تدوین شده در مشهد، روستاها و املاک سلطنتی باید بدون غرامت بین رعایا تقسیم می‌شد. املاک افزون بر نیاز مالکان را نیز باید توسط بانک خریده شده و در اختیار روستاییان قرار می‌گرفت. (رواسانی، ۱۳۶۸: ۲۹۳-۳۲۲) برنامه مذکور شکل سازمانی فرقه را مشخص ساخت. همچنین این برنامه خواستار آن شده بود تا ساعات کار روزانه کاهش یابد (آفاری، ۱۳۷۹: ۱۲۰). مرکز اداره‌ی فرقه در قفقاز بود. شعبه‌ها نیز در زیر مجموعه‌ی کمیته‌ی مرکزی، فعالیت می‌کردند، که به دو مجلس، یکی خصوصی و دیگری عمومی تقسیم می‌شدند. در راس مجلس خصوصی «صدر» قرار داشت. این مجلس در برابر کمیته‌ی مرکزی مسئول بود و همه‌ی امور شعبه را اداره می‌کرد. شعبه - های ایالتی در شهرهای تهران، تبریز، مشهد، اصفهان، رشت و تفلیس تشکیل شدند که هر کدام از این شعبه‌ها می‌توانست شعبه‌های فرعی به وجود آورند. هر شعبه نیز، هیئت مخفی «فدایی» برای انجام دادن عملیات مسلحانه در اختیار داشت (شاگری، ۱۳۵۸: ۲۴ - ۱۶).

قشرهای اصلی گروه‌های اجتماعیون عامیون عبارت بودند از: روحانیان، انقلابیون بورژوا، بازرگانان، زمین‌داران کوچک، صنعتگران، دهقانان و کارگران. سازمان مجاهدین قفقاز شدیداً تحت تأثیر جنبش انقلابی روسیه قرار داشت.

اجتماعیون عامیون نخستین حزب شکل یافته در ایران محسوب می‌شود. البته، تعداد اعضای این حزب اندک بود؛ ولی با این حال، در بین وکلای تندروری دوره‌ی اول مجلس و بعضی انجمنهای تندروری که عنوان انجمن‌های ملی داشتند، نفوذ کرده بود. بالاخره نفوذ این عده، رابطه‌ی شاه با مجلس را به کلی به هم زد. نخستین حزبی که در دوره‌ی حیات

مجلس دوم تشکیل شد، حزب دموکرات بود. این حزب به تعبیری ادامه‌ی همان حزب اجتماعیون عامیون بود که در دوره‌ی اول مجلس شورای ملی، به صورت سری و محدود باقی مانده بود (سعیدی، ۱۳۸۲: ۹۹؛ آبراهامیان، ۱۳۸۷: ۹۲).

در کمیته‌ی اجتماعیون عامیون باکو برخی از ایرانیان ساکن قفقاز، کارگران و پیشه‌وران ایرانی شاغل در تأسیسات صنعتی آن منطقه، و همچنین، بازرگانان و پیشه‌ورانی که به ویژه از گیلان و آذربایجان به قفقاز رفت و آمد داشتند، عضو بودند. این کمیته دارای گروه فدایی مجهزی بود، که غالباً از ایرانیان مهاجر تشکیل می‌شد (آدمیت، ۱۳۵۴: ۱۳-۱۴) و از طرق مختلف در حوادث سیاسی ایران و قفقاز نقش آفرینی می‌نمود. بسیاری از مبارزان مشروطه مانند ویجویه‌ای (تاجر) و یکانی (کارگر نفت) هنگام اقامت در قفقاز به عضویت این حزب درآمد بودند. همچنین کمیته‌ی مذکور در جریان استبداد صغیر، با نبرد تبلیغاتی نیز به یاری مشروطه‌خواهان ایران برخاسته بود (پیوست ۴).

نتیجه‌گیری

آشنایی ایرانیان مهاجر با حقوق سیاسی و مدنی خویش و نیز مفاهیم و نظام‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جدید در قفقاز، هر چند در جایگاه ایشان در نظام اقتصادی آن منطقه، تغییر و تحوّل خاصی ایجاد نکرد؛ اما از زمینه‌های مهم شکل‌گیری افکار ضد استبدادی در میان ایشان و ایرانیان داخل کشور گردید. از این لحاظ می‌بایست یکی از سرچشمه‌های ورود اندیشه‌های اجتماعی و سیاسی جدید به ایران را که منجر به وقوع انقلاب مشروطیت شد، منطقه‌ی قفقاز و مکانیزم انتقال را نیز مهاجران ایرانی آن منطقه دانست.

با تشکیل احزاب سیاسی و تشکّل‌های روشنگرانه در میان کارگران ایرانی مهاجر در باکو و دیگر شهرهای صنعتی قفقاز، زمینه برای تحوّل ذهنیت این افراد فراهم شد و به زودی مشابه تشکّل‌ها و احزاب مذکور در شهرهای انقلابی ایران از جمله تهران، تبریز و رشت نیز تأسیس یافت. مبارزه و فعالیت سیاسی ایرانیان مهاجر در قفقاز به حدّی رشد و توسعه یافت که این گروه را تا حدّ یکی از نیروهای تأثیرگذار در تاریخ سیاسی قفقاز و حتی روسیه تزاری

ارتقا داد. همان‌گونه که ملاحظه گردید، در پیشاپیش تغییر رژیم سیاسی روسیه، استفاده از نیروی انسانی و فکری مهاجران ایرانی به خوبی مورد توجه سران انقلابیون روسی و قفقازی قرار گرفته بود. بنابراین ملاحظه می‌شود که ایرانیان مقیم قفقاز و مسلمانان بومی آن منطقه از در عرصه‌های نظامی، سیاسی، فکری، مالی و تبلیغاتی مهمترین نیروهای پیش برنده‌ی جریان انقلاب مشروطه بودند.

بی‌شک چنانکه حکومت مرکزی ایران (دولت قاجار) از استقلال و اقتدار کافی برخوردار می‌بود، انرژی سازنده ایرانیان مهاجر، نه به سوی سازمان اداری کشور خود و ایجاد اصلاحات در داخل کشور، بلکه برای تهدید قدرت استعماری روسیه و عقب راندن تزار از سرزمین‌های اسلامی معطوف می‌شد. ناگفته پیداست که عدم حمایت دولت قاجار از حقوق مدنی و اقتصادی مهاجران، ایشان را در مقابل دولت روسیه و سرمایه‌داران قفقاز عاجز گذاشت. البته این امر به نحوی دیگر ناکارآمدی دستگاه قاجار را بیش از پیش روشن نمود.

منابع

الف) منابع فارسی

کتاب‌ها و مقالات فارسی

- ۱- آبراهامیان، پرواند (۱۳۸۷)، *ایران بین دو انقلاب*، تهران، مرکز، چ ۱۲.
- ۲- آدمیت، فریدون (۱۳۵۴)، *فکر دموکراسی اجتماعی در نهضت مشروطیت ایران*، تهران، پیام.
- ۳- آدمیت، فریدون (۱۳۶۳)، *اندیشه‌های طالبوف تبریزی*، تهران، دماوند.
- ۴- آرتوینان، ک.س (۱۳۸۵)، *انقلاب ایران و بلشویک‌های ماورای قفقاز*، محمد نائب پور، تهران، انتشارات مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- ۵- آفاری، ژانت (۱۳۷۹)، *انقلاب مشروطه ایرانی*، رضا رضایی، تهران، نشر بیستون.
- ۶- اشرف، احمد و بنوعزیزی، علی (۱۳۸۷)، *طبقات اجتماعی، دولت و انقلاب در ایران*، سهیلا ترابی فارسانی، تهران، انتشارات نیلوفر. اقبال، فرشید (۱۳۸۲)، *مکتبهای سیاسی*، تهران، انتشارات سبکباران.
- ۷- انتز، (۱۳۵۱)، *روابط بازرگانی ایران و روسیه (۱۹۲۸ - ۱۸۲۸)*، عطاالله فوریان، تهران، انتشارات دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران.
- ۸- ایمانی، محدثه (۱۳۷۰)، «مدارس ایرانی در شوروی»، *گنجینه اسناد*، تابستان، شماره ۲.
- ۹- ایوانف، م.س (۱۳۵۷)، *انقلاب مشروطیت ایران*، کاظم انصاری، تهران، کتاب‌های جیبی.
- ۱۰- بکووا، علی و ماگومدونا، پاتی مات، (تابستان ۱۳۸۴)، «عبدالرحیم طالبوف: نویسنده روشنگر ایرانی و شخصیت اجتماعی داغستان»، محمد زاده نوری، *فصلنامه تاریخ روابط خارجی*، شماره ۲۳، ص ۶۶.
- ۱۱- پالمر، روزول (۱۳۸۹)، *تاریخ جهان نو*، ج ۲، ابوالقاسم طاهری، تهران، امیرکبیر.
- ۱۲- پورزمانی، رسول (۱۳۹۰)، «نقش باکو در تحولات مشروطه ایران»، *پایاننامه کارشناسی ارشد*، استاد راهنما: دکتر کورش صالحی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه ملی زاهدان.
- ۱۳- پیشه‌وری، جعفر (۱۳۵۹)، *تاریخچه حزب عدالت*، تهران، انتشارات علم.
- ۱۴- تریا، و. و م. پاولویچ (۱۳۵۷)، *سه مقاله در باره انقلاب مشروطه ایران*، ترجمه محمد هوشیار، چ ۲، تهران، شرکت نشر کتاب‌های جیبی.

- ۱۵- جبارلی، جعفر (بی‌تا)، *جنگ ارمنی و مسلمان در انقلاب ۱۹۰۵*، ترجمه بلوهر آصفی، تهران، نشر میر.
- ۱۶- چاغلا، چنگیز (۱۳۸۸)، *سیاست و ملی‌گرایی در آذربایجان*، جلیل یعقوب زاده فرد، تبریز، ندای شمس.
- ۱۷- حکیمیان، حسن (۱۳۷۴)، «*کارمزدی و مهاجرت؛ کارگران ایرانی در جنوب روسیه ۱۹۱۴ - ۱۸۸۰*»، افسانه منفرد، *تاریخ معاصر ایران (کتاب هفتم)*، تهران، موسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی.
- ۱۸- خسروپناه، محمد حسین (۱۳۷۸)، «*کارنامه و روزگار ایرانیان مهاجر در قفقاز ۱۹۲۰ - ۱۹۰۰*»، نگاه نو، شماره ۴۳.
- ۱۹- دولت آبادی، یحیی (۱۳۶۱)، *حیات یحیی*، تهران، انتشارات عطار و فردوسی.
- ۲۰- دهنوی، نظامعلی (۱۳۸۳)، *ایرانیان مهاجر در قفقاز*، تهران، مرکز اسناد و خدمات پژوهشی.
- ۲۱- دهنوی، نظامعلی (۱۳۸۳)، «*قفقاز، انجمن‌های خیریه ایرانیان مهاجر در سالهای ۱۹۰۰-۱۹۳۱*»، فصلنامه تاریخ روابط خارجی شماره ۱۸.
- ۲۲- رئیس‌نیا، رحیم (۱۳۵۷)، *عزیز و دو انقلاب*، تهران، چاپار.
- ۲۳- راثین، اسماعیل (۱۳۵۲)، *حیدرخان عمووغلی*، تهران، انتشارات مؤسسه تحقیق راثین.
- ۲۴- رسول‌زاده، محمد امین (۱۳۸۷)، *گزارش‌هایی از انقلاب مشروطیت ایران*، ترجمه رحیم رئیس‌نیا، تهران، پردیس دانش، شرکت نشر و پژوهش شیرازه کتاب.
- ۲۵- رواسانی، شاپور (۱۳۶۸)، *نهضت میرزا کوچک خان و اولین جمهوری شورایی در ایران*، تهران، امیر کبیر.
- ۲۶- سعیدی، گلناز (۱۳۸۲)، «*حزب سیاسی در ایران*»، *اطلاعات سیاسی اقتصادی*، شماره ۱۹۴ - ۱۹۳ (مهر و آبان)، ۱۴ صفحه.
- ۲۷- سعیدی، گلناز (۱۳۸۴)، *انقلاب اول روسیه و عصر مشروطه*، تهران، امیر کبیر.
- ۲۸- سه ویتو خوسکی، تادیوس (۱۳۸۱)، *آذربایجان روسیه (۱۹۲۰ - ۱۹۰۵)*، کاظم فیروزمند، تهران، نشر شادگان.
- ۲۹- شاکری، خسرو (۱۳۵۹)، «*تکوین و گسترش جنبش کارگری در ایران*»، کتاب جمع، شماره ۳۳، اردیبهشت ماه.

- ۳۰- شاکری، خسرو و دیگران (۱۳۸۲)، *نقش ارامنه در سوسیال دموکراسی ایران*، به کوشش حسین خسرو پناه، تهران، شیرازه.
- ۳۱- شاکری، خسرو (۱۳۵۸)، *اسناد تاریخی جنبش کارگری، سوسیال دموکراسی و کمونیستی ایران*، تهران، انتشارات علم.
- ۳۲- شاکری، خسرو (۱۳۸۴)، *پیشینه‌های اقتصادی - اجتماعی جنبش مشروطیت و انکشاف سوسیال دموکراسی*، تهران، نشر اختران.
- ۳۳- طاهانی، محمد (۱۳۸۵)، «نگاهی به تاریخچه جمعیتها و احزاب سیاسی در ایران»، فصلنامه مصباح، سال اول، شماره دو، ۹۰-۱۰۵.
- ۳۴- طاهرزاده بهزاد، کریم (۱۳۶۳)، *قیام آذربایجان در انقلاب مشروطه*، چ ۲، تهران، اقبال.
- ۳۵- ظهیر الدوله، علی خان (۱۳۶۷)، *خاطرات و اسناد ظهیرالدوله*، به کوشش ایرج افشار، چاپ دوم، تهران، انتشارات زرین.
- ۳۶- عبدالله اف، ز. ز (۱۳۵۶)، «طبقات بورژوا و کارگر در ایران در اوایل قرن بیستم»، حسین ادیبی، نامه علوم/اجتماعی، ۳۰ صفحه.
- ۳۷- کرمانی، ناظم الاسلام (۱۳۷۷)، *تاریخ بیداری ایرانیان*، به اهتمام علی اکبر سعیدی، سرجانی، چ ۲، ۵، تهران، پیکان.
- ۳۸- کسروی، احمد (۱۳۸۵)، *تاریخ مشروطه ایران*، تهران، انتشارات میلاد.
- ۳۹- کلانتری باغمیشه‌ای، ابراهیم خان (۱۳۷۷)، *روزنامه خاطرات شرف الدوله*، به کوشش یحیی ذکاء، تهران، فکر روز.
- ۴۰- کولائی، الهه (۱۳۸۰)، *اتحاد شوروی از تکوین تا فروپاشی*، چاپ چهارم، تهران، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- ۴۱- مراغه‌ای، زین العابدین (۱۳۴۴)، *سیاحت نامه ابراهیم بیگ*، تهران، صدف.
- ۴۲- یزدانی، سهراب (۱۳۸۵)، «درباره فرقه اجتماعيون عاميون ایران»، *فصلنامه علمی - تحقیقی تاریخ*، سال ۱، شماره ۳.
- ۴۳- یزدانی، سهراب (۱۳۸۸)، *مجاهدان مشروطه*، تهران، نشر نی.

روزنامه‌ها:

- ۴۴- *ایران نو* (۱۳۲۹)، شماره ۷۳، شنبه ۱۹ محرم.

- ۴۵- حقایق (۱۳۲۵)، سال ۱، شماره ۲، ۱۷ ربیع الاول.
 ۴۶- آئیر (۱۳۲۲)، ۱۷ شهریور، «حزب سیاسی و کنسولگری».

اسناد:

- ۴۴- اسناد وزارت امور خارجه (۷ جمادی الثانی ۱۳۲۲ ق)، نمره ۴۸۵، کارتن ۷، پرونده ۱۴، «تلگراف جنرال قونسولگری ایران در کل قفقاز به وزارت خارجه».
 ۴۵- اسناد وزارت امور خارجه (۲۱ جمادی الثانی ۱۳۳۲)، نمره ۱۵۳، کارتن ۱۳، پرونده ۱۶، «تلگراف سفیر ایران در پترزبورگ به وزارت امور خارجه».
 ۴۶- سازمان اسناد ملی ایران (۱۳۰۷)، شماره ردیف ۲۹۶۰۰۸۱۰۰، شماره پرونده ۰۰۲۲۰۰۷۰، شماره آرشیو ۶۳۱ ث ۲ آ ۱، «گذرنامه یکی از اهالی ارومیه عازم قفقاز».
 ۴۷- سازمان اسناد ملی ایران (بی‌تا)، شماره ردیف ۳۹۷۰۳۱۸۳۸، شماره آرشیو ۲۰۶ ک ۲ آ ۱، «اعلامیه اجتماعيون عاميون ایران».

ب) منابع غیرفارسی:

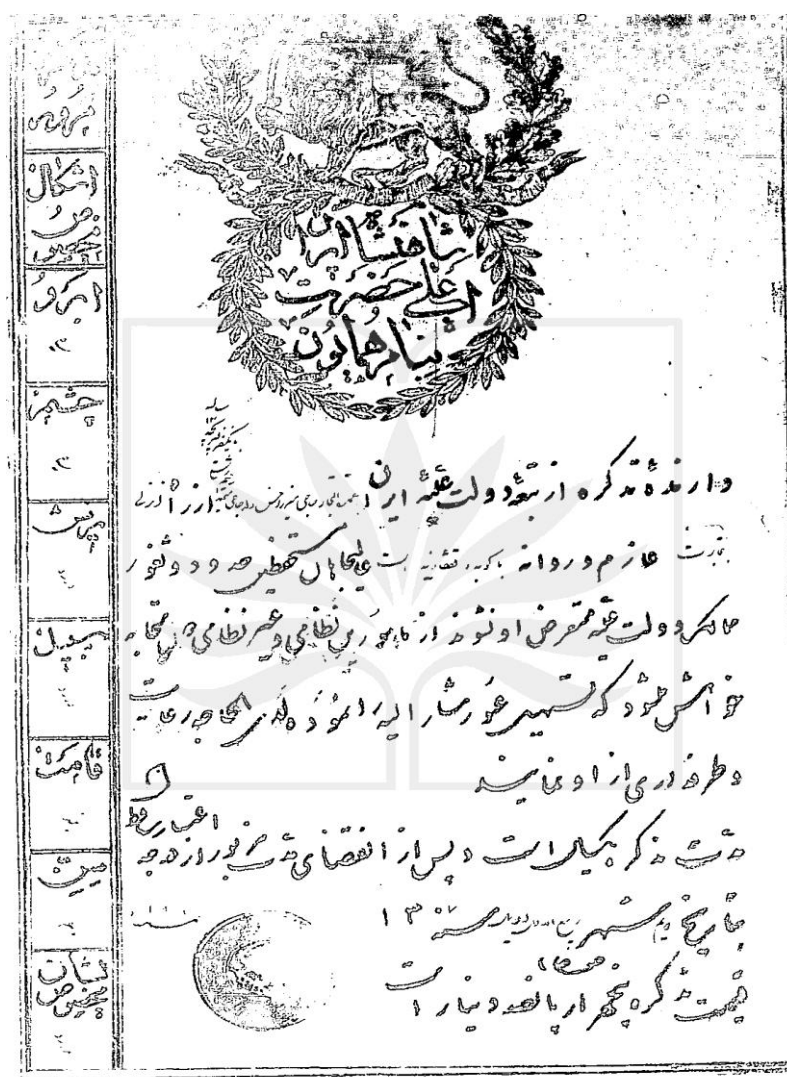
کتاب‌ها:

- ۴۸- آخوند اوف، ناظم (۱۳۵۸)، *آذربایجان طنز روزنامه‌لری*، تهران، فرزانه.
 ۴۹- شمیله، علی (۱۳۵۰)، *آزادلیق قهرمانی*، تبریز، دالغا.
 50- Əliyev, iqrar (1998) *Azərbaycan tarixi*, IV cild, Bakı, Elm.
 51- Dəmirli, mail və Mahal Məmmədli (1997) *Azərbaycan tarixi*, Bakı, Elm.
 52- Şahin, Təgi, (1963), *İran communist partisinin yaranması*, Bakı, Azər nəşr.

روزنامه‌ها:

- ۵۳- *فیوضات*، (۱۳۲۴)، سال ۱، شماره ۲، ۹ شوال.
 ۵۴- *فیوضات*، (۱۳۲۴)، سال ۱، شماره ۳، ۱۷ شوال.
 ۵۵- *فیوضات*، (۱۳۲۵)، سال اول، شماره ۱۳، ۲۲ صفر.
 ۵۶- *فیوضات*، (۱۳۲۵)، سال اول، شماره ۱۹، ۱۳ جمادی الاول.

(سازمان اسناد ملی، ۱۳۰۷).



پیوست ۲: کاریکاتور مربوط به بیداری چین و مبارزه مردم آن کشور علیه استعمار غرب در قرن نوزدهم (حقایق، ۱۳۳۵: شماره ۲).



پیوست ۳: تصویری از جشن و شادمانی ایرانیان مقیم باکو در قبال صدور فرمان مشروطیت.





پیوست ۴: اعلامیه فرقه اجتماعیون عامیون ایرانیان (باکو) خطاب به مشروطه خواهان و آزادی طلبان ایران (سازمان اسناد ملی، بی تا).



